

فرزاد موتمن، کارگردان و طنز طباطبایی، بازیگر جوان صداهای از نگاه خاص این فیلم به جوان‌ها دفاع می‌کند

ضد جوان‌ها فیلم نمی‌سازم

وحید سعیدی – محبوبه افتخاری

وقتی با فرزاد موتمن درباره فیلم‌های کارنامه‌اش حرف می‌زنید، آنها را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ **فیلم‌هایی که به او سفارش داده‌اند و فیلم‌هایی که او آنها را با روح و قلبش ساخته**. «صداها» یکی از همان فیلم‌های دسته دوم است که به قول موتمن آن را با قلبش ساخته اما نگاه او در این فیلم به جوان‌ها نگاهی تلخ و سیاه بوده و او در اثرش تصویری بی‌هویت از نسل جوان ارائه داده.او به همراه طنز طباطبایی – بازیگر یکی از نقش‌های جوان فیلم – به تحریریه همشهری جوان آمد تا از دیدگاه فیلمش نسبت به جوان‌ها دفاع کند.

● **موقع ساختن صداها گفته بودید «صداها فیلم قلب من است»؛ الان هم همچین حس و اعتقادی دارید و صداها فیلم دلتان است؟**
موتمن: من دو جور فیلم دارم؛ یکی فیلم‌هایی هستند که خیلی دوستشان دارم و تا این لحظه سعید عقیقی فیلمنامه‌شان را نوشته و البته ممکن است بعد از این با افراد دیگری هم کار کنم. من خودم دنبال ساخت این جور فیلم‌ها می‌روم، برایشان تهیه‌کننده پیدا می‌کنم و حتی برایشان می‌جنگم تا به سرانجام برسند. «هفت پرده»، «شب‌های روشن» و «صداها» از جمله این فیلم‌ها هستند. یعنی من در خلوت خودم فقط سه فیلم ساختم. یک سری فیلم دیگر هم دارم که به من سفارش می‌شوند و برای این قبول می‌کنم چون من این کاره هستم و کار دیگری بلد نیستم. اگر کار دیگری بلد بودم، آن را انجام می‌دادم و این فیلم‌ها را نمی‌ساختم. در این دسته فیلم‌ها سعی می‌کنم فیلم را به خودم نزدیک کنم؛ مثلاً «جمعه موسیقی» یک فیلم سفارشی است اما به خودم نزدیکش کردم و از ساختنش شرم‌منده نیستم. به نظر من فیلم بدی هم نیست و لحظه‌هایی دارد که دوستشان دارم اما ساخت این جور فیلم‌ها مسیری نیست که من باید بروم و مسیری نیست که من دوست دارم بروم بلکه مسیری است که سینمای ایران به من تحمیل می‌کند. اگر دستمزدهای ما بالاتر بود و می‌توانستیم یک فیلم بسازیم و با پولش دو سالی زندگی کنیم، خیلی اتفاق‌های بهتری می‌افتاد.

● **وقتی فیلمنامه صداها را خواندید، با توجه به اینکه قبلا هم با آقای موتمن کار کرده بودید، نگاهتان نسبت به فیلم چطور بود و وقتی که نتیجه کار را دیدید، چه نظری داشتید؟**
طباطبایی: خب، من آقای موتمن را از قبل می‌شناختم و فیلمنامه‌هایی را با هم خوانده بودیم و من به این نتیجه رسیده بودم که در کارهای آقای موتمن اجرا بهتر از فیلمنامه می‌شود؛ مثلاً در تله‌فیلم «شب‌زده» فیلمنامه ضعیف بود اما در اجرا اتفاقاتی افتاد که فیلم بهتر شد. آقای موتمن در اجرا ویژگی‌ای دارند که فیلم را مال خودشان می‌کنند؛ حتی اگر یک تله‌فیلم بسازند. با توجه به این نکته می‌دانستم صداها که فیلمنامه و دیالوگ‌های خیلی خوبی داشت و ساختار از ته به سرش جذاب بود، در اجرا خیلی هم بهتر می‌شود.

● **و وقتی فیلم را دیدید هم همین نظر را داشتید؟**

طباطبایی: بله. اولین بار فیلم را در مرحله صداگذاری دیدم که خیلی دوستش داشتم. البته بعد هم با جابه‌جایی سکانس‌ها فیلم پخته‌تر شد؛ مثلاً اتفاقاتی که در طبقه نگار می‌افتاد، پشت سر می‌ماند اما بعد با وقفه نشان داده شد و همه اینها کمک کرد که اجرا خیلی بهتر از فیلمنامه شود. البته فیلمنامه یک ویژگی خیلی خوب داشت و آن هم دیالوگ‌هایش بود. برای یک بازیگر خیلی مهم است که یک دیالوگ چطور نوشته و بیان شود. چون وقتی بتوانی با یک دیالوگ ارتباط برقرار کنی، در پیدا کردن نقش موفق‌تر می‌شوی. این ویژگی‌ای است که در اغلب فیلمنامه‌ها وجود ندارد اما در فیلمنامه صداها با قدرت دیده می‌شد.

● **این دید ساختار از ته به سر صداها از کجا آمد؟ از شما به آقای عقیقی منتقل شد یا برعکس؟**

موتمن: اولین بار که سعید عقیقی طرح را برای من تعریف کرد، معتقد بود که این قصه باید از انتها به اول تعریف شود.
● **این اعتقاد تحت تاثیر فیلم‌های روز سینمای جهان مثل «برگشت‌ناپذیر» نبود؟**
موتمن: خب، فکر نکنیم این روایت‌های غیر خطی که مثلاً فیلم راز ته به سر تعریف



دریغ از سالن بیرون می‌آیی.

● **حالا شما با انتخاب این نوع روایت چه چیزی را می‌خواستید نشان بدهید؛ اینکه شرایط جامعه**

عصبی است؟

موتمن: فیلم با این شیوه قصه تعریف کردن شرایطی را نشان می‌دهد که منجر به قتل می‌شود. آن شرایط چیست؟ اضطراب و عصبیتی در فیلم موج می‌زند که انگار کپسول شده عصبیت و اضطرابی است که در جامعه ما وجود دارد. به همین خاطر است که فیلم روی کاراکترهای درگیر قتل متمرکز نمی‌شود. یک صدابردار طبقه پایین و یک دختر معતા طبقه بالای ساختمان قرار دارند. با این آدم‌ها ما یک جامعه را می‌سازیم که ابعاد ناشناخته قصه اصلی را برای ما باز می‌کند. چنان که وقتی رویا تیر را به سمت حمید شلیک می‌کند، همان لحظه سهیل توی گوش مریم می‌زند. اینجا توی تماشاگر به این نتیجه می‌رسی که سهیل هم می‌تواند قاتل باشد، من هم می‌توانم، فقط ما در موقعیتش قرار نگرفتیم.

● **در این آپارتمان جامعه‌گونه، نگار (دختر جوان معتاد فیلم) را کجای**

پازل دیدید؟

طباطبایی: نگار شخصیتی است که مثل جوان‌هایی که خودم دوروبرم زیاد دیده‌ام، خانواده جایش گذاشته. وقتی خانواده یک جوان را جا می‌گذارد آن جوان امنیتش را از دست می‌دهد، اعتمادش را از دست می‌دهد و به هر چیزی جنگ می‌زند تا آن امنیت دلگرمی را پیدا کند. رابطه بین نگار و دوروبری‌هایش، رابطه بین نگار و شیرین و رابطه بین شیرین و خانواده‌اش رابطه سردرگمی است. انگار آدم‌ها روی پل عابر هوایی ایستاده‌اند و نمی‌دانند باید چه کار کنند. نگار جایی ایستاده که بلا تکلیف است؛ از یک طرف نمی‌داند اگر پیش خانواده‌اش برود چه اتفاقی می‌افتد و از طرف دیگر نمی‌تواند خودش را کاملاً اصلاح کند. از طرف دیگر هر پسری که وارد زندگی‌اش می‌شود نگار از او امنیت و آرامش می‌خواهد. می‌خواهد که به او شوق زندگی بدهد. نگار شوق زندگی‌اش را از دست داده. چون می‌بینیم که نه گفتارش شوخی و طنزی دارد که اگر می‌توانست خانواده خوبی داشته باشد می‌توانست به تعادل برسد. جوان‌هایی مثل نگار دوروبر ما زیاد هستند. نگار این قدر بلا تکلیف است که به هر چیزی، حتی مواد مخدر روی می‌آورد تا نجات پیدا کند.

● **الان صداها تصویری خاص از جوان‌ها را نشان می‌دهد. گرچه در فیلم‌های قبلی آقای موتمن هم جوان‌ها حضور داشتند اما مثلاً در «شب‌های روشن» هائیه توسلی، هم‌سن و سال بیشتری داشت و هم فرهیخته‌تر بود. اما در صداها بیننده احساس می‌کند بعد**

منفی نگار خیلی بیشتر از باقی ابعادش است. حتی شیرین (پگاه آهنگرانی) هم که قرار است جوان مثبت باشد، با

نگار و شیرین جوان‌های آپارتمانی هستند که اتفاق‌های صداها در آن رخ می‌دهد. نگار دختری است که تقریباً به آخر خط رسیده و بار جوان منفی قصه را به دوش می‌کشد و شیرین می‌خواهد شخصیت مثبت داستان باشد؛ شخصیتی که به اعتقاد فرزاد موتمن تکمیل‌کننده نگار است

خانواده‌اش مشکل دارد و دروغ می‌گوید؛ یعنی نمی‌شد تصویر بهتری از جوان‌هایی با این سن و سال نشان داد که متعادل‌تر باشد؟

طباطبایی: بیشتر جوان‌هایی که این روزها می‌بینم و لاقلاً من دور و برم دیده‌ام جوان‌های بلا تکلیفی هستند؛ جوان‌هایی که کنکور می‌دهند و دانشگاه قبول می‌شوند اما وقتی وارد دانشگاه می‌شوند دچار بلا تکلیفی می‌شوند؛ یا سر کلاس نمی‌روند یا انصراف می‌دهند. یا سر کلاس‌ها حاضر می‌شوند اما کسب علم و… برایشان مهم نیست و انگیزه اولیه را از دست می‌دهند و فقط برای مدرک، دانشگاه را ادامه می‌دهند. این اتفاقی است که برای خیلی از جوان‌های ما می‌افتد و کسی هم یقه این جوان را نمی‌گیرد که چرا این‌طوری درس می‌خوانی. ته این جوانی که این‌طور مدرکش را گرفته، باز هم بلا تکلیفی است.

موتمن: من معتقدم که ویژگی‌های جوان‌های صداها را نمی‌شود به همه جوان‌ها تعمیم داد. ما در شرایط خاص دیده‌ایم که جوان‌ها کارهای عجیبی می‌کنند که ما بزرگترها اصلاً انتظارش را نداشته و نداریم. جوان‌های صداها تصویر جوان‌های یک جامعه قربانی و تب‌زده است. یکی از حرف‌های این فیلم این است که اطراف ما بیماری کم نیست. عصبی هستیم، تب داریم و بیخودی تهیج شده‌ایم. به همین خاطر بیشتر نماهای فیلم دو نفره است؛ دو نفری که مرتب به هم مشت می‌زنند. نگار و شیرین با هم فریقتد اما دیالوگ‌هایشان مثل مشت است که به هم می‌کوبند.

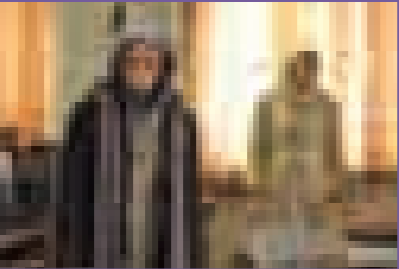
● **یعنی این تب، جوان‌ها را گرفته است؟**

موتمن: جوان‌ها بخشی از این جامعه تب‌زده هستند که بیشتر از همه می‌توانند در معرض بیماری قرار بگیرند. فیلم جامعه‌ای را تصور می‌کند که نسلی افسردگی و بحران‌های خودش را به نسل بعدی که جوان است منتقل می‌کند. اتفاقاً فیلم جوان‌ها را مقصر نمی‌بیند. مقصر، نسل بزرگترهایی هستند که جوان‌ها را بیمار می‌کنند.

● **پس از نظر شما جوان‌ها تبرئه هستند؟**
موتمن: دقیقاً. امکان ندارد که من فیلمی ضد جوان‌ها بسازم چون با وجود ۵۳سال سن هنوز خودم را جوان می‌دانم و فکر می‌کنم جوان‌های ما از جوانان دوران ما خیلی خلاق‌تر، باهوش‌تر و روبه‌رشدتر هستند.

همشهری جوان

شماره ۳۳۶ ● ۱۶ آبان ۸۸



انتقاد موتمن از اکران صداها

صداها ضرر به خورد

من به مافیای اکران معتقد نیستم. به نظر من این مشکلی که در اکران «صداها» پیش آمده بیشتر بی‌برنامگی است تا هر چیز دیگری. ماجرا از این قرار بوده که شورای صنفی قیسل از اینکه برنامه اکران صداها معلوم شود به پخش‌کننده فیلم گفته: «فیلمت را بباور تا در باکس فیلم‌های فرهنگی اکران کنیم». پخش‌کننده هم چون صداها فیلم متفاوتی بوده و خودش هم پخش‌کننده خوبی است و نمی‌خواهد به آن ضربه بخورد و فیلم لودگی ندارد، گیتار و عینک ربین و جاده شمال ندارد و آخرش عروسی ندارد، اعتماد به نفسش را از دست می‌دهد و فکر می‌کند فیلم روی دستش می‌ماند، پس از این پیشنهاد استقبال می‌کند.

شورای صنفی به پخش‌کننده می‌گوید در این باکس اکران فرهنگی فیلم‌شمار در سالن خفن و ۷۰ سانس در چهار هفته اکران خواهد شد و اگر بعد از این چهار هفته کف فروش فیلمتان حفظ شد، اکران ادامه پیدا می‌کند. تهیه‌کننده و پخش‌کننده هم می‌بینند طرح معقول است و قبول می‌کنند. اما وقتی طرح به مرحله اجرا می‌رسد سینمادار از فیلم استقبال نمی‌کند و می‌گوید: «فیلم را نشان نمی‌دهم». سینما آزادی دو شب اول دو سانس خوب شبش را به فیلم اختصاص می‌دهد و بعداز دو شب سانس‌ها را می‌گیرد و سانس ۱۲:۳۰ شب را به فیلم می‌دهد که اگر دو نفر هم آمدند فیلم را ببینند سینما تعطیل باشد! او در نهایت سینما فرهنگ به زور حکم رئیس بنیاد فراری فیلم را اکران می‌کند. خوشبختانه آقای میرعلایی چون خودش قبلاً تهیه‌کننده بوده و این بلا سر فیلمش آمده، تا درباره اوضاع اکران صداها صحبت کردیم دستور داد که سینما فرهنگ سه چهار سانس یک سالنش را به فیلم بدهد. از یک طرف دیگر خبر می‌رسد سالن‌ها به رسم عادت همیشگی‌شان اول نمایش فیلم را شروع می‌کنند و بعد در همین حین تماشاگرها وارد سالن می‌شوند؛ غافل از اینکه در صداها تیتراژ، مهم‌ترین بخش فیلم است و پایان قصه، اول فیلم نشان داده می‌شود؛ یعنی سینمادار حتی یک‌بار هم فیلمی را که اکران می‌کند ندیده تا بفهمد باید در چه شرایطی نمایش دهد و… همه این عوامل باعث می‌شود که صداها در اکران تخریب شود؛ فیلمی که هم بازیگر خوب برای دیده‌شدن دارد و هم داستان و پرداخت خوب. نهایت این همه سر و صدا برای اکران صداها به اینجا می‌رسد که ما اگر همه سانس‌های پراکنده سینماهای شهر را هم روی هم بگذاریم انگار صداها فقط در یک سالن اکران شده که کاش واقعاً همان یک سالن به شکل متمرکز بود

کیانیان در این فیلم، نقش نامزد روایتونهایی را بازی می‌کنند که در نهایت به‌دست شخصیتی که پسیانی نقشش را بازی می‌کند، کشته می‌شود